وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم    سال اول    شماره ۴۷    چهارشنبه ۱٦ میزان ۱۳۸۲    ۱۲ شعبان المعظم ۱٤۲٤ -    8 October 2003



# دکتر الهی به رحمت الهی پیوست

دکتر عبدالحی الهی، دانشمند، مجاهد و نویسندهٔ شهیر و وارستهٔ افغانستان به تاریخ ۱۲ میزان در اثر حملهٔ قلبی چشم از جهان پوشید. مرگ ایشان ضایعه یی بزرگ به مجاهدان و اهل علم و فرهنگ کشور به حساب می آید.

جنازهٔ موصوف ،ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۳ میزان با حضور رهبران جهادی، معاونان ریاست دولت، برخی از اعضای کابینه، فرماندهان جهادی، افسران عالی رتبهٔ قوای مسلح وجمع کثیری از مجاهدان و شهریان کابل از مرکز اکادمی علوم طبی بعد از اجرای مراسم خاص نظامی برداشته شد و به حضیرهٔ ده کیپک انتقال گردید و پس از ادای نماز جنازه به امامت محترم استاد ربانی در دامنهٔ کوتل خیر خانه به خاک سپرده شد.

پس از انجام مراسم تدفین، استاد سیاف به سخنرانی پرداخت و وفات دکتر عبدالحی الهی را ضایعه یی علمی خواند و گفت: مرحوم الهی از شخصیت های علمی، روحانی وفرهنگی کشور بود که عمر خود را صرف خدمت گذاری به ملت وکشورش نمود.

استاد سیاف علاوه کرد: ما به عنوان دوستان دکتر عبدالحی الهی گواهی می دهیم که ایشان از زمرهٔ بندگان نیک خداوند بودند و خدمات شایانی به هموطنان خویش انجام دادند، استاد سیاف از بارگاه خداوند برای دکتر الهی طلب آمرزش نمود.

استاد سیاف در قسمت دیگری از سخنانش به نقش مجاهدان افغانستان در شکست و فروپاشی اتحاد شوروی وتروریزم اشاره نمود و بر حضور مجاهدان ومسلمانان در ایجاد نظام وتحولات آیندهٔ کشور تأکید ورزید.

در اخیر مراسم زندگینامهٔ مرحوم دکتر عبدالحی توسط محمد علم ایزدیار نمایندهٔ مردم پنجشیر در لویه جرگه قرائت شد.



## پیام تسلیت استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت به مناسبت درگذشت دکتر عبدالحی الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً.

مرگ زود هنگام مجاهد پژوهشگر وآگاه دکتر عبدالحی الهی حادثه یی بود اندوه بار و بس دردناک،حادثه یی که نه تنها قلب های دوستان و همسنگران او را جریحه دار ساخت که ضربه یی بود بر پیکر کانون دانشوران وسخنوران جنبش رهایی بخش اسلامی کشور و ضایعه یی جبران نا پذیر در سطح رهبری جمعیت اسلامی افغانستان که رأی صائب آن مرحوم را اکنون از دست داده است.

مرگ دکتر الهی تنها مرگ یک دانشمند حلیم، یک راهرو راه عرفان، یک پژوهشگر قضایای دشوار فلسفی و کلامی نبود، بل مرگ دکتر الهی ص۳

با وجود اصرار اعضای جمعیت وبسیاری از مجاهدان

## جناب استاد ربانی تا هنوز در بارهٔ کاندیدا شدن خویش در انتخابات آینده فیصله نکرده اند

در این روزها از برخی زبان ها و رسانه های گروهی مسأله کاندیدا شدن جناب استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت مردم افغانستان در انتخابات آینده مطرح شده است. در حالی که اعضای جمعیت اسلامی افغانستان وبسیاری از مجاهدان بر این کار اصرار می ورزند، شخص جناب استاد تا کنون در این باره فیصلهٔ نهایی خویش را ابراز نداشته اند. چون تاهنوز قانون اساسی به تصویب نرسیده است وبسیاری از مسائل بسته به انتخابات مانند نوعیت نظام آینده در پردهٔ ابهام قرار دارد.

جمعیت خواستار نظام جمهوری پارلمانی است و به یقین پس از تصویب قانون اساسی، در انتخابات پارلمانی اینده برای کرسی های رهبری کشور همراه با دوستان خود کاندیداهای ویژهٔ خویش را خواهد داشت.

## همکاری سازمان ملل متحد در انتخابات آیندهٔ افغانستان

به گزارش رسانه های خبری هیأتی از بخش همکاریهای انتخاباتی سازمان ملل متحد وارد افغانستان شده است تا آماد گی برای ثبت نام رأی دهندگان انتخابات را که قرار است اول دسامبر آینده در هشت ولایت افغانستان آغاز شود، ارزیابی کند. این هیأت از جریان آماد گی برای ثبت نام رأی دهندگان بازدید می کند و به دنبال آن سفارشهایی در این زمینه ارایه خواهد کرد و رهنمودهایی در مورد طرحهای گوناگون انتخاباتی برای سال ۲۰۰۴ پیشنهاد خواهد کرد. این هیأت در طول چهار تا شش هفته از مناطق خارج از کابل دیدن می کند و با کارمندان بلندپایهٔ دفتر هیأت نمایند گی سازمان ملل متحد (یوناما) در کابل و دیگر مقامات ذیربط گفتگوهایی انجام خواهد داد.

## ولادیمیر پوتین به آدرس آمریکا اخطار کرد!

رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین به امریکایی ها هشدار داده است که ممکن است، در عراق به وضعیتی گرفتار شوند که شوروی سابق در افغانستان شده بود.

این مطلب درگزارش رادیو بی بی سی به نقل از روزنامهٔ تایمز آمریکایی در برنامهٔ یکشنبه بعد از ظهر ۱۵ میزان به نشر رسید.

ولادیمیر پوتین ضمن مصاحبه با روزنامهٔنیویارک تایمز از سیاست آمریکا در عراق شکایت نموده وگفته است، آنچه در عراق جریان دارد شباهت به وضعیتی دارد که در سال های ۱۹۸۰ به بعد در افغانستان وجود داشت. در حالی که معلوم نیست این هشدار پوتین به رهبران ام ریکا، چه تأثیری در روند تحولات جاری در عراق به جا خواهد گذاشت.

ولی سوال اساسی این است که چرا رهبران اتحاد شوروی متوفی به نصایحی از این دست که بی گمان به آدرس آنها از هر گوشهٔ جهان صادر می شد،به موقع توجه نکردند تا آن همه فاجعه و مصیبت از حوادث آن سالها به جا نمی ماند.

# تاریخ معاصر افغانستان

## در یاد داشت های وزیر دربار شاه ایران

ص۵

## گسترش عملیات حفاظت از صلح به خارج از کابل

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی(ناتو) گام تازه یی بسوی گسترش محدودهٔ ماموریت حفاظت از صلح به فراتر از مرزهای کابل پایتخت افغانستان، برداشت.

یکی از سخنگویان ناتو گفت که دولت های عضو این سازمان دستورالعمل سیاسی برای تعمیم نقش ناتو در افغانستان را پذیرفته اند.

برنامه ریزان نظامی هم اکنون از این دستورالعمل استفاده می کنند تا برای اقداماتی که لازم است نیروی کمک امنیتی بین المللی تحت فرماندهی ناتو (ایساف) انجام دهد مقدمه چینی کنند.

دیپلماتها می گویند پس از تصویب حکم تازه یی برای ایساف در شورای امنیت سازمان ملل متحد، انتظار می رود ناتو دستور گسترش نیروها را صادر کند. ناتو در ماه اسد فرماندهی نیروی پنجهزار و سیصد نفرهٔ بین المللی حافظ صلح در افغانستان را به عهده گرفته بود. فعالیت نیروهای ایساف پس از سقوط دولت طالبان در پی حملهٔ نیروهای تحت فرماندهی آمریکا در حدود دو سال پیش در افغانستان آغاز شد اما تنها به کابل محدود بود. این در حالی است که امنیت در ولایات افغانستان طی ماههای اخیر به وخامت گراییده است.




حامد کرزی، رئیس دولت انتقالی افغانستان و کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، هر دو خواستار گسترش نیروی حافظ صلح برای بهبود امنیت در خارج از کابل شده بودند.حفاظت از روند انتخابات آتی که قرار است سال آینده برگزار شود یکی از نگرانی های عمده به شمار می رود. تصمیم ناتو در جریان آنچه به "فرآیند سکوت" معروف است انجام شد. براساس این فرآیند، نوزده عضو سازمان ناتو تا صبح دوشنبه ششم اکتبر فرصت داشتند هر گونه شکایتی به طرح گسترش نیروهای ص۸

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ٢٢۶
شماره های تلفن:
همراه: ٠٧٠٢٨٥١٣٩ / دجیتال: ٢١٠٢٢٢٩
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

## سرمقاله

# حکومت آینده واختلاف ائتلاف در راهکارها

در یکی دو هفتهٔ اخیر اوضاع سیاسی افغانستان دچار دگرگونی هایی شده است. چنین به نظر می اید که هم سویی ها وائتلاف کنونی میان نیروهای شریک در حکومت کنونی در آینده راه خود را جدا خواهند کرد. این تحولات به بادهای پیش از طوفان انتخابات تعبیر می شود. هرچند این مسأله در یک نظام مبتنی بر انتخابات آزاد در هیچ کشوری چه رسد به افغانستان غریب ونا آشنا به نظر نمی آید.

این تغییر موضع نیروهای مؤثر در ائتلاف کنونی ظاهراً در پی اقدامات اخیر آقای کرزی در آوردن تغییراتی در شماری از ادارات دولت از جمله وزارت دفاع ملی به وجود آمد و نشست های رهبران جبههٔ متحد وسران مجاهدان برای به توافق رسیدن به یک آجندای ویژه در فعالیت اینده، واظهارات آقای کرزی در بازگشت از سفر امریکا به ان شتاب بیشتر بخشید.

آقای کرزی در خلال این اظهارات خویش نه تنها حکومت ائتلافی خود را در مدت نزدیک به دوسال که همه حکومت های ائتلافی را به گونهٔ مطلق نا موفق خواند و برای آوردن اصلاحات بنیادین در نظام ومدیریت افغانستان بر داشتن یک حکومت یک دست تأکید ورزید.

بی تردید حکومت های ائتلافی در نظام های انتخاباتی از حکومت های ضعیف وشکننده به شمار می آیند، چون حزبی به تنهایی نمی تواند حکومت تشکیل بدهد ناگزیر به احزابی دیگر روی می اورد که در غالب امر برپایه منافع ومصالح گرد هم جمع می شوند و به دلیل نا هماهنگی در برنامه واستراتژی واهداف نمی توانند دست به کارهای بزرگ بیازند. لذا حکومت های ائتلافی را می توان حکومت های ناگزیری نام نهاد.

اما باید گفت حساب حکومت آقای کرزی حتی از چنین حکومت هایی جداست. نمایندگان انتخابی مردم در لویه جرگه اضطراری که غالباً بسته به مجاهدان بودند آقای کرزی را به دلائلی مشخص اوضاع حاکم مناسب ترین شخص برای مرحلهٔ گزار تشخیص دادند و او را یگانه کاندیدای خود معرفی کردند چنان که پیش از ان در دور ادارهٔ موقت نیز او را به همین دلیل انتخاب کرده بودند.

رسالت حکومت آقای کرزی در هردو مرحلهٔ موقت و انتقالی پی ریختن پایه های یک نظام با ثبات ومبتنی بر مردم سالاری در افغانستان بوده است. اما با تأسف که آقای کرزی این رسالت را در همان روز های نخست روزهای دوام لویه جرگه با جلو گرفتن از تشکیل پارلمان موقت اسیب رسانید. کار ابهام امیز تسوید و تدقیق قانون اساسی و روند کند بازسازی و به هدر رفتن پول های هنگفت کشورهای کمک دهنده و.. مصداقیت این رسالت حکومت اقای کرزی را به سختی در دید مردم بیش ازپیش مجروح نشان داده است.

آقای کرزی اخطار کرده است هر که با اصلاحات است با ما باشد و هرکه با اصلاحات نیست نمی تواند با ما باشد. این درست است که افغانستان بیشتر از دو دهه جنگ دیدهٔ بحران زده به اصلاحات فراگیر در همه زمینه ها نیاز دارد تا خود را در قطار خانوادهٔ جهانی دریابد، ولی باید دانست که استبداد زدایی و دموکراتیزه کردن نظام در این کشور سنگ زیرین رسالت اصلاحی حکومت آقای کرزی را می سازد و قانون اساسی مبتنی بر آرا و ارادهٔ مردم ونظام پارلمانی و انتخابات آزاد و عادلانه ستون فقرات این نظام را.

اصلاحات یک شعار توخالی نیست که بتوان هر کار ناشیانه را اصلاحات خواند و نیز باید فهمید که اصلاحات جاده دو طرفه یی است که در یک سوی ان مردم و در سوی دیگر آن حکومت انان قرار دارد والا تمامی نظام های دیکتاتور و خود کامه همه برنامه های یک طرفهٔ خود را اصلاحات می نامند.

جمعیت پیوسته تلاش ورزیده است تا حکومت آقای کرزی را در انجام مسؤولیت های بنیادینش یاری کند و به این یاری تاپایان دورهٔ کار این حکومت صادقانه دوام خواهد داد و آنچه را در این میان گاه وبیگاه نشان داده است از باب نصیحت به آن و رعایت منافع علیای ملی انجام داده است. اگر کسانی جمعیت را اپوزسیون می نامند، اپوزسیون در دید جمعیت به مفهوم محتسب و هدایتگر است نه رقیب قدرت ومنافس جاه.

# سر نوشت جامعهٔ مدنی در افغانستان ٣

عبدالعلی کوهی/ استاد فاکولتهٔ ادبیات

افغانستان به مثابهٔ یک کشور مسلمان وشرقی همواره یک سلسله ارزش ها وساختارهای کلتوری وفرهنگی را در خود پرورانده است. ساختار های سنتی ومحافظه کار جامعهٔ ما در اکثر موارد اجزای باارزش جامعهٔ مدنی را در خود داشته است. جرگه های ملی، گردهمایی ها...وغیره در پیچیده ترین دوره های بحران زای کشور، به پاره یی از مجادلات سیاسی واجتماعی پایان داده وزمینه های صلح وآشتی را فراهم نموده اند. باید بپذیریم که ما در افغانستان دو چیز را کمتر تجربه کرده ایم که یکی آن

**نبود حکومت مرکزی سالم، مجال تشکل نهادهای مدنی را بادشواری هایی مواجه نموده است.**

حکومت قانون ونظام حقوقی سراسری در کشور است ودیگر آن حکومت مرکزی نیرومند که قانون در قلمرو آن یکسان تطبیق شده باشد. نبود حکومت مرکزی سالم، مجال تشکل نهادهای مدنی را بادشواری هایی مواجه نموده است؛ زیرا نهادهای مدنی در چوکات یک دولت قانون مند، باثبات ومتکی برقانون رشد می نمایند؛ اما در جو چنین فضای پرتلاطم در کشور پاره یی از فورم ها وساختارها وجود داشته است که در جهت صلح وتفاهم وتأمین روابط اجتماعی، اقتصادی وزمینه های رفاهی کمک نموده است. مثلاً اصطلاح حشر عمومی یک نهاد اجتماعی، رفاهی ومدنی است که تعدادی از هموطنان رضاکارانه جمع می شوند وکار سودمند انجام می دهند، این ویژگیهای کشورماست، نقش مسجد، خانقاه، تکایا وجماعت خانه ها در این فعالیت های رفاهی نقش اساسی دارد. این همه فعالیت های رفاهی ودسته جمعی جزء ساختارهای مدنی کشورماست.

باپیروزی جهاد ومقاومت در افغانستان پاره یی از نهادهای جامعهٔ مدنی در کشور فروکش نمود پاکستانی ها می خواستند به کمک ویاری آقای حکمتیار یک حکومت مزدور در کابل ایجاد کنند. باز تجاوز و بی ثباتی که فرآیند آن ائتلافات جدید وجنگ های جدید از سوی خارجی ها در کشور بود، سازمان داده شد. حاکمیت مجاهدان نتوانست خلای بجا مانده از حکومت قبلی را پرنماید. از جمله قوای مسلح فراگیر، بیروکراسی دولتی و نظام رفاه عامه فروریخت وجایش را عناصر متضاد وناهمآهنگ اشغال کرد. انارشی سیاسی ونظامی براکثر نقاط افغانستان حاکم شد، امنیت در شهرها کم رنگ گردید. نیروهای ملی ومقاومت مشغول دفع وطرد عناصر مزدور وابسته به خارج گردیدند، آنچه نزد دولت اهمیت داشت در قدم نخست دفع این تجاوزات بود. در زمستان ١٣٧١هـ حادثهٔ مهمی که در تاریخ افغانستان بی سابقه است. وریشه در عمق فقه اسلامی دارد. تدویر شورای اهل حل وعقد درکابل است ریشهٔ شورا اساس محکم اسلامی داد ومی توان آن را به مجلس خبرگان تشبیه نمود که هم اکنون در برخی از کشورهای اسلامی کار برد دارد. این شورا به غرض حل مشکلات سیاسی واجتماعی از اهل خبره، کاردانان ومتخصصان عرصه های اجتماعی دعوت به عمل می آورد تاپیرامون بسا از قضایا و دشواری های مملکت بپردازند وبرای آنها راه حل پیدا نمایند و در حالی که لویه جرگهٔ افغانستان رنگ قومی وبعداً ملی دارد- اما شورای اهل حل وعقد- یک شیوهٔ اسلامی وملی است که برای حل دشواری ها، متخصصان عرصه های علوم دعوت می شوند. از ویژگی های این شورا فقط تخصص وکاردانی است. استاد پروفیسور برهان الدین ربانی که جهاد ومقاومت را در کشور رهبری می نمود. به وسیلهٔ همین شورا در زمستان ١٣٧١هـ که در حدود/٢٠٠٠نفر از اهل خبره واعضای ارشد جهاد ومقاومت در کابل جمع گردیده بودند، برای مدت٤ ماه به صفت رئیس دولت اسلامی افغانستان انتخاب گردید که بزرگترین نهاد مدنی بعد از جهاد ومقاومت در کشور است.

اما آنچه در این دوره قابل بحث است، همانا

**دولت از یک طرف بادشمنان صلح وآرامش می رزمید واز سوی دیگر به انتقادات وآزادی بیان میدان می داد.**

موجودیت آزادی بیان وقلم است، تمام قلم ها، لبهٔ تیز خود را متوجه دولت ساخته بودند. دولت از یک طرف بادشمنان صلح وآرامش می رزمید واز سوی دیگر به انتقادات وآزادی بیان میدان می داد. در نشریه های صبح امید وهفته نامهٔ کابل شخصیت های

ص۶

# بهرنۍ لاسوهنې او دولسي نظام نشتوالي دبې ثباتۍ سببونه دي

د 1380 کال د سنبلي پر ٢٠مه چي په نیویارك كي تجارتي برجونه تر برید لاندي ونیول شول او وریسي جوخت دي پیښي په افغانستان کي دثبات مسالي ته د نړیوالو پام واړاوه، چي پدي ترڅ کي ټولي ملي او نړیوالي هڅي ددي لپاره دي چي په کومه طریقه او اسلوب کولاي شو په افغانستان کي همیشني ثبات رامنځ ته کړو.

له ترهګري سره د مبارزي نظامي اړخ چي د افغانستان د اسلامي انتقالي دولت او سوله ساتو ځواکونو په ملاتړ تر سره کېږي، د اقتصادي بنسټونو بیارغاونه، پوهني ته تینګه پاملرنه، دخلکو د ژوند سوکاله کول، هیوادوالو ته د مدني ازادیو چمتو کول او دسیاست او واکوالي په ډګر کي د ولسواکي بهیر تونډول دثبات د منځ ته راوړو لپاره ځرګند عوامل دي. خودیته مو پام وي چي بهرني لاسوهني او په داخل کي د ولسي نظام نشتوالي دهمیشني بي ثباتي اساسي سببونه دي.

تمه وه، چي په موقته دوره او بیا وریسي په انتقالي دوره کي چي دادي نژدي دوه کاله یي تیریږي د مستحکم ملي نظام د په پښو درولو لپاره اساسي ګامونه اخیستل شوي واي، خو افسوس چي چنداني هدف ته نه یو رسیدلي له دي سره سره چي نړیوالو له موږ سره څه د پاسه دوه ملیارده ډالره مرسته کړي؛ خو د خلکو په ژوند کي تحول نه دي راغلي، حتي نرخونه پورته تللي د کور او مسکن کرایه جګه شوي او له دي سره جوخت نوري ورسره ستونزي هم زیاتي شوي دي ټولنیزي آزادي خوندي شوي نه دي، انساني حقوق تر پښو لاندي کیږي بهرني لاسوهني بندي شوي نه دي او زموږ ددي خبري د ثبوت لپاره د ملګرو ملتونو په ٥٨ مه غونډه کي ددولت درئیس غوښتنه ده چي د ناټو پوځونه دي نورو ښارونو ته هم وغځیږي.

اوس زموږ خلکو ته باور پیدا شوي دي چي د دموکراسي او ټولنیزو ازادیو په نامه شعارونه د خاصو اړخونو او ډلو له خوا دیوي سیاسي وسیلي په توګه استعمالیږي په تیره بیا هغه ډلي چي له دباندي نه یي ملاتړ کیږي چي ددي بهرنیو لاسوهنو ښکاره نښي پر بیړني لویه جرګه او د اساسي قانون د تدوین او تدقیق په کمیسیون کي په سترګو کیږي.

د اردو او پولیسو د جوړولو لپاره چي کوم عملي اقدامات روان دي په واقعي توګه زموږ د ټولني اړتیاي نه شي پوره کولاي. دا خبري پدي معنی نه دي چي افغانستان

ص۶

# زندگینامهٔ دکتر عبدالحی الهی

یا ایهاالذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوه إن الله مع الصابرین، ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون، ولنبلونکم بشیٔ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس و الثمرات.

دکتر عبدالحی الهی فرزند ملا محمد قاسم در یک خانوادهٔ متدین در سال ۱۳۳۳ هـ .ش در روستای بخشی خیل رخهٔ پنجشیر پا به عرصه هستی نهاد، دوران صباوت و کودکی را در آغوش پدر عالم خود سپری نمود تا آن که در مراحل تعلیمی قرار گرفت. مرحوم دکتر الهی تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در لیسهٔ رخهٔ پنجشیر به درجهٔ عالی به پایان رساندو ضمن تداوم دروس مکتب، علوم اسلامی را نیز از نزد علمای جیّد منطقه فرا گرفت. سپس شامل انستیتوت طب کابل گردید و تا صنف چهارم در آن انستیتوت، تحصیلات عالی خویش را پیگیری نمود. مرحوم دکتر عبدالحی الهی در دوران تحصیل در پوهنتون کابل به نهضت جوانان مسلمان پیوست و به همین جرم توسط کمونیست ها در سال ۱۳۵۷ دستگیر و به زندان پلچرخی روانه گردید. در ۱۶ جدی ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و به صف جهاد پیوست مرحوم الهی ابتدا سمت معاونیت سپه سالار جهاد و قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود شهید را عهده داربود و بعد از مدتی مسؤولیت آمریت جبههٔ پنجشیر به وی واگذار شد. مرحوم دکتر عبدالحی الهی، در دوران جهاد خدمات بی شایبه یی در عرصه های سازماندهی وتشکیلات، تعلیم و تربیه و ایجاد کورس های عقیدتی- سیاسی، دعوت وجهاد انجام داد و در بسیج نیروهای مردمی برضد متجاوزان شوروی وایادی مزدور آن بذل مساعی نمود.

مرحوم دکتر الهی از سال ۱۳۶۴ الی پیروزی انقلاب اسلامی به صفت رئیس کمیتهٔ تعلیم و تربیه و عضو شورای اجرائیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان ایفای وظیفه نمود. ودر جریان ماموریتش خدمات شایانی در راستای تعلیم و تربیهٔ اولاد مهاجران انجام داد و به ابتکار وی در کنار مدارس ابتدایی وثانوی اکادمی علوم و ده ها مرکز تربیتی و کورس های آموزشی حرفوی دیگر در دیار هجرت ایجاد گردید.

وی بعد از استقرار دولت اسلامی در سال ۱۳۷۱ هـ ش به حیث وزیر مشاور دولت و رئیس انستیتوت صحت روانی مقرر گردید که همزمان با آن ریاست کمیسیون عالی دولتی مبارزه علیه مواد مخدر را نیز عهده دار بود مرحوم دکتر الهی در جهت بازسازی سازمان های اجتماعی تلاش هایی خستگی ناپذیر انجام داد و به حیث رئیس هماهنگی سازمان های اجتماعی نیز ایفای وظیفه نمود.

شاد روان دکتر الهی درزمان حکومت مجاهدان سمت ریاست مجمع اصلاحی افغانستان را احراز کرد و به ایجاد شورای مشورتی مبادرت ورزید و سعی نمود تا از نظریات وطرح های استادان و دانشمندان کشور رئیس جمهور وقت را مستفید سازد.

بعد از سقوط طالبان مرحوم الهی در پهلوی سمت ریاست عمومی کمیسیون عالی مبارزه با موادمخدر در راه تشکیل مجمع انسجام ملی و رفاه افغانستان به مثابهٔ یک حرکت اجتماعی- فرهنگی به خاطر تأمین وحدت ملی ومساعدت در جهت تدویر لویه جرگهٔ اضطراری مساعی خستگی ناپذیر به خرچ داد.

مرحوم دکتر عبدالحی الهی اخیراً عضویت کمیسیون ۳۵ عضوی تدقیق قانون اساسی کشور را حاصل نمود و در این زمینه فعالیت مؤثر وسود مندی را راه انداخت.

مرحوم دکتر الهی در زمرهٔ دانشمندان و علمای مشهور کشور محسوب می گردد که به علوم الهیات و فلسفه و فقه و روانشناسی وطب گیاهی دست رسی داشت و بیست و چهار عنوان کتاب ورساله و صدها مقالهٔ علمی، تحقیقی و رهنمودی از خود به جا گذاشته است.

مرحوم الهی علاوه از زبان مادری خویش (فارسی-دری) به زبان های پشتو، عربی، انگلیسی و اردو آشنایی و تسلط داشت. اوشخصیتی دارای اخلاق بلند وسجایای نیک انسانی، متقی، حلیم وبردبار بود.

مرحوم دکتر الهی در چهل وهشتمین اجلاس اسامبلهٔ عمومی ملل متحد اشتراک نمود. وهمچنان به کشور های ایالات متحدهٔ امریکا، فرانسه، ایران، جاپان، پاکستان، ترکیه، هندوستان وازبکستان مسافرت های کاری را انجام داد و در سیمینارها، ورکشاپ ها و کنفرانس های بین المللی پیرامون چگونگی مبارزهٔ مؤثر علیه موادمخدر، از افغانستان نمایندگی نمود.

موصوف به اثر حملهٔ قلبی که عاید حالش گردیده بود ساعت ۱:۳۰ دقیقهٔ بعد از ظهر ۱۲ میزان ۱۳۸۲ داعی اجل را لبیک گفت وبه رحمت ایزدی پیوست. مرحوم الهی دارای ۶ پسر ویک دختر می باشد. روحش شاد ویادش گرامی وجایگاهش بهشت برین باد!

# پیام تسلیت...

مرگ دانشمندی است که در روشنایی اندوخته های علمی وعرفانی اش راه نجات ملت مظلوم خود را از شر اهریمنان بد طینت می جست. او در روزهای دشوار جهاد و مقاومت با کوله باری از کتاب ها دره های پر پیچ و صخره زار کوهساران وطنش را طی می کرد و مردمش را از فیض اندوخته های خویش بهره ور می ساخت. باتأسف واندوه جای او اکنون در میان ما خالی است و رهبری جمعیت از مشوره هایش محروم و همگنانش از صحبت هایش بی نصیب اند.

ما در حالی که حادثهٔ مرگ او را به خانوادهٔ محترم سوگوارش و اعضای جمعیت اسلامی افغانستان و همه دوستان او تسلیت می گوییم برای آن مرحوم از بارگاه ایزد منان جایگاه صدیقان و شهدا و صالحان را بدست دعا می طلبیم.

روحش شاد ویادش گرامی باد

برهان الدین ربانی

# دید سیستمی به جهان

نایل لاجوردین شهری

اگر به اساس خرد، عقلانیت ومعرفت شناسی، جهان را مجموعهٔ نامتناهی گزاره ها وروابط شناخته ویافته ایم، بی تردید مجموعهٔ کلیه این گزاره ها در چارچوب تک سیستم ها وسیستم های متنوع وپیچیده جابجا شده وقابلیت تحلیل، تفسیر وبررسی را پیدا کرده اند. شاید هریک از گزاره ها، روش وروابط به شکل جداگانه وبطور خاص مورد شناخت شناسی ومعرفت شناسی علم وفلسفه قرار گیرند وبه شیوهٔ میکانیکی وتک بعدی نیز مورد آزمایش ومطالعه واقع شده وشناخت علمی ومعرفت فلسفی نسبت به هریک از گزاره ها پدید آید اما واقعیت آن ست که با دید سیستمی دیدن مجموعهٔ گزاره ها وبادید سیستمی آنالیز کردن جهان وجهان پدیدارها وگزاره ها وروابط، اصل انتظام وپیوستگی خلل ناپذیر وعمومی اشیا بویژه تأثیر طولی، عرضی ومتقابل گزاره وچگونگی جایگاه گزاره ها را در متن یک سیستم وسیستم های مختلف بخوبی معرفی ونمودار می سازد.

تحلیل وشناخت جهان و واقعیت ها از طریق مقایسه وبرابر گذاری گزاره های متعدد وفهم تأثیرات متقابل گزاره ها، نتائج شناخت را بیشک به صفر تقرب می دهد وما را از شناخت تمامیت ها، کلیت ها وسیستم ها که قلمروهای بزرگ جهان وهستی را بخود اختصاص داده اند دور می نماید. اما بحث ما وتحلیل گزاره ها هرگز به معنی نفی روابط استقرائی قضیه که از حیث منطق مفهوم جزئی نگری درمقابل کلی نگری وقیاس ارسطویی محسوب می شود نیست وهرگز در صدد شناخت منطقی قضیه ومقولاتی از این دست نیستیم چون در عرصهٔ علوم بویژه علوم طبیعی امروزه اساس همه کارها وشناخت ها مبتنی است به استقرا وجزئی نگری اشیا، پدیدارها وفنومن ها.

آنچه در این ورطه مورد بحث است ومبانی معرفت شناسی "قضیهٔ تحلیلی" ما را رقم می زند بی تردید جانشین کردن بینش تمامیت نگر ودیدسیستمی به جهان بجای دید گزاره یی وتک بعدی واجزا نگر است که می تواند فهم ما را از جهان عمیق وتمامیت خواه سازد و دانش مارا نسبت به زندگی وجهانی که در آن زندگی می کنیم توسعه وفربهی بخشد. بعبارهٔ دیگر دیدسیستمی داشتن نه تنها به قلمروها، اقلیم ها، کیهان ها وجهان وطبیعت بلکه به جامعه وروابط وساختارهای اجتماعی-سیاسی وفرهنگی یک کشور نیز به ما امکان شناخت توسعه یافته تر وامکانات ودانش بیشتر جامعه شناختی عنایت می کند تا محیط فرهنگی-سیاسی را که در آن حضور داریم بهتر بشناسیم و در راه بهبود احوال آن عالمانه تر اقدام نماییم.

مثلاً جنبش آزادی زنان ونهضت فیمینیستی را که مطالبات آزادی خواهانه وعدالت طلبانه دارد و در جوامع گوناگون به اشکال مختلف ومتناسب با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی وسیاسی اوشان بروز می نماید اگر به عنوان یک گزاره مورد پژوهش وبررسی جداگانه قرار دهید بی تردید به تحلیل گزاره یی غیر واقعی رو کرده اید ونتائج کارتان مخدوش وتک بعدی وغیر سیستمی است، در حالی که حق بود موضوع فیمینیسم را وارد چارچوب دیدسیستمی می کردید وگزارهٔ مورد بحث را در یک سیستم مثلاً "نظام دموکراتیک" وروشهای دموکراتیک وجوامع صاحب چنین نظام هایی مورد بررسی، غور ومداقه قرار می دادید تا در فضای چنان سیستمی و در تاروپود دستگاه کلی آن گونه به تفسیر حقیقی وشناخت دقیق ومحققانهٔ جنبش آزادی زنان ومعنی جلوه های متنوع کارکرد نهضت فیمینیستی نایل می شدید، در حالی که گزاره یی جداگانه مطرح کردن این نهضت در خارج از سیستم یک نظام که مجموعیی فراوان ومتنوع گزاره ها ومناسبات است، هرگز به حق وعقل وداوری از این گونه نزدیک نخواهد کرد وهرگز تحلیلی منطبق باواقع از قضایا نخواهیم داشت.

البته هرگزاره وروابطی در دید سیستمی ونظام مربوط بخودش قابل بررسی است نه هز گزاره یی در حیطهٔ هر نظام وسیستمی یعنی نهضت فیمینیستی را به عنوان گذارهٔ ویژه یی ناشی از نظم دموکراتیک فقط در آن چارچوب و در دید کلی ودید سیستمی رژیم های دموکراتیک می توان تحلیل کرد ولاغیر. یابطور مثال در سیستم توتالیتری ونظام های استبدادی نمی شود گزاره یی را غیر استبدادی قلمداد کرد و وزیر، وکیل ورئیس را از قاعده مستثنی قرار داد وگزاره یی را از دیدگاه سیستمی بیرون برد وبطور تک بعدی به تحلیل آن همت گماشت، یعنی غلط است گزاره یی را که در متن سیستم توتالیتری قرار داد وناگزیر باحرکت نظام کلی استبدادی حرکت می کند وطبعاً به همان سمت وسوی دستگاه استبدادی آگاهانه وغیر آگاهانه می رود، بطور جداگانه مورد تحلیل قرار داد تابه نتائج خلاف واقع رسید. چه حتی روش عادلانهٔ یک گزارهٔ کوچک در یک سیستم پهناور نیز منتهی به اجحاف واستبداد خواهد شد چون نتائج حاصلهٔ کلی مفهوم وعمل استبدادی است ونه چیزی دیگر.

یاحقوق بشر ومقولات مدرن از این قبیل را اگر به عنوان یک گزاره پذیرفتید ناگزیر اهداف وآرمانهای آن را فقط در چارچوب دید سیستمی وکلیت فلسفه اومانیستی می توانید تعریف وبیان کنید ویافر آورده ها ورهنمودهای آن را در نظام خاص ومتناسب به آن یعنی نه در حیطهٔ رژیم استبدادی قابل عمل بشناسید تا از تحلیل گزاره یی وغیر واقعی دور شوید.

اجرای خوب یک قانون بد را اگر گزاره یی معرفی کردید بی شک به اشتباه افتاده اید، چه دیدسیستمی به شما این امکان را می دهد که به سرعت بفهمید که قانون به عنوان یک تمامیت وکلیت اگر بد، است هرگز گزارهٔ اجرای خوب آن نتائج سودمند ومفید به بار نخواهد آورد.

مثلاً ادیان، هریک سیستم هایی هستند وهرکدام دید سیستمی خاص خود را داراهستند، اگر متدینان به هر یک از ادیان را موردمطالعه وپژوهش قرار می دهید، تکلیف شما است تامتدین به یک دین را به عنوان یک گزاره در چارچوب احکامات ودید کلی وسیستمی آن دین مورد بازشناسی وتحلیل قرار دهید تابهتر بیابید که دیانت مدار در متن چگونه فهم کلی وباورهای معین یعنی در حیطهٔ کدامین دیدسیستمی، معنی، مفهوم وتعریف دقیق خود را می یابد. به عبارهٔ دیگر یقین های غیر محققانه وغیر متکلفانه وباورهای غیر فلسفی وعوامانهٔ او که مبتنی است به ایمان او وبی تردید ایمان او برای شما وحتی برای علم وفلسفه ومعرفت شناسی نیز ناشناخته وغیر قابل تحلیل است، فقط در مراجعه به دید سیستمی دینی ومعرفت دینی کلی است که می شود متدین را مورد بازشناسی قرار داد وبازتعریف کرد ولاغیر.

علی ای حال دید سیستمی کار روشمند ومضبوط را در همه زمینه ها وقلمرو ها به مامی آموزد وجهان، جامعه، افراد وطرز تحلیل وشناخت هریک را به نحو احسن به ما معرفی وعرضه می کند.

ما اگر به عنوان تحلیلگر بخواهیم به شیوهٔ مدلل ویا به روش معلل جهان وجامعه یی را که در آن زندگی وحضور داریم دریابیم وبه شناخت واقعی آن نزدیک وهرچه نزدیکتر شویم ناچاریم روش شناخت ومتد معرفت شناسی خود را دوباره سازی کنیم وباتجهیزات مکمل دید سیستمی وارد حیطهٔ زندگی وحیطهٔ شناخت آن شویم واز افقی به مجموعهٔ گزاره، وتک گزاره های موجود نگاه کنیم که اقلاً وبه شکل نسبی کارشناسانهٔ آن همه، دست یابیم، ورنه برای همیشه در ورطهٔ تاریک تحلیل های تک بعدی، نامضبوط، ناموزون وغیر واقعی گزاره ها باقی خواهیم ماند وجهان ما وجامعهٔ ما فراتر از فهم ما ودانش ما قرار خواهد داشت.

## جهان جان ودل

شمس مغربی

در هزاران جام گوناگون شرابی بیش نیست
گرچه بسیارند انجم، آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر موجی بی شمار
کثرت اندر موج باشد لیک آبی بیش نیست
چون خطابی کرد با خود گشت پیدا کاینات
علت ایجاد عالم پس خطابی بیش نیست
یک سخن پرسید از خود در جهان جان ودل
جملهٔ ارواح را زان رو جوابی بیش نیست
گرچه بسیاری در این معنی کتب مرقوم گشت
جمله را خواندیم حرفی از کتابی بیش نیست
ای که عالم را وجود و آبرویی می نهی
در بیابان عدم عالم سرایی بیش نیست
چیست عالم؟ ای که می پرسی نشان و نام او
بر محیط هستی مطلق حبابی بیش نیست
ای که هستی تو اندر روی دلبر شد نقاب
برفگن از روی دلبر، چون نقابی بیش نیست
مغربی آمد حجاب راه جان مغربی
در گذر از وی چه او آخر حجابی بیش نیست

## ولایت دل

سیف فرغانی

دوست سلطان ودل ولایت اوست
خرم آن دل که در حمایت اوست
هرکرا دل به عشق اوست گرو
از ازل تا ابد ولایت اوست
پس نماند زسابقان در راه
هرکرا پیش رو هدایت اوست
عرش بر آستانش سر بنهد
هرکرا تکیه بر عنایت اوست
در دو عالم زکس ندارد خوف
هرکه در مأمن رعایت اوست
منتها اوست طالب او را
مقبل آن کس که او نهایت اوست
باخود از بهر او جهاد کند
اسد الله که شیر رایت اوست
گو مکن وقف هیچ جا گرچه
مصحف کون پر زآیت اوست
سیف فرغانی ار سخن شنود
اندکی زین نمط کفایت اوست

## من ندیم تو ام نه ندیم بادنجان

سلطان محمود را در حالت گرسنگی بادنجان بورانی پیش آوردند. خوشش آمد. گفت: بادنجان طعامی است خوش. ندیمی در مدح بادنجان پرداخت. چون {سلطان} سیر شد گفت: بادنجان سخت مضر چیزی است.

ندیم باز در مضرت بادنجان مبالغتی تمام کرد. سلطان گفت:ای مردک ! نه این زمان مدحش می گفتی؟ یعنی تو نبودی که لحظاتی پیش مدح بادنجان را می گفتی؟

ندیم گفت:من ندیم تو ام نه ندیم بادنجان . مرا چیزی می باید گفت که ترا خوش آید نه بادنجان را.

## بنه حاکم

هغه چي نفس نه لري، نه نفسي خواهشات
نه يي په زړه كي ډا رشته، نه طمع
نه له موقوفي ويريږي، نه دترفيع پروالري
نه رشوت اخلي، نه تنخوا
نه له چا سره عناد لري، نه دچا مراعات كوي
نه دچا مخ گوري نه دچا خټ
نه زور ور پيژني، نه غريب
نه يي ځوك خپل دي، نه پردي
نه سپارښت مني، نه تملق اوري
نه چاته خاندي، نه چاته وچ ولي تريووي
پوهيږي، دا حاكم ځوك دي؟
هو! قانون او عدالت

"گل پاچاه الفت"

## مناجات

ادیب صابر ترمذی

یارب درخت عمر مرا بار وبرگ ده
گرچه درخت عمر مرا باروبرگ نیست
دخلم تمام کن که مرا وجه خرج هست
عمرم دراز ده که مرا برگ مرگ نیست

•••

مویم سپید ونامه سیه ماند از گناه
جز عذر توبه چاره ندارم گناه را
خواهم که عفو ورحمت ولطف توای خدای
درکار این سپید کند آن سیاه را

## دښتينې لار

لاروی

چي رضا دپاك الله پري حاصليږي
ريښتيا ينه دصفا لاري منزل دي
په تقوي پرهيزگاري چي عمل وكړي
ويره مه كوه الله درسره مل دي
كه عادت په چال فريب لري مخلوق ته
عاقبت به رسواي او هر سړي به واي غل دي
څه بدي دي ده كتلي په نيكي او نيك عمل كښي
دا پخپله په ځان كاندي هسي نه چي دازل دي
دتوبي دي توبه كښلي په كردو پښيمانه نه يي
بيا دسره توبه وكړه دصفا لاري تكل دي
په درانه نظر به خلك تاته هغه وخت كښي گوري
چي عمل نظر دي يووي بيا به خلك وايي مشعل دي
سرخروي كه ددنيا او عقبا غواړي
خلق الله لره خدمت او ښه عمل دي
په وينا وباندي هيڅوك نه غوليږي
فكر مكړه چي اغوستي دخاصي په خاي بخمل دي
كه دي نيك او بد په تله اندازه كړي
دبدي تله هوا كښي داسي ښكاري چي مرچل دي

## به نام صحرا

نایل، لاجوردین شهری

لب تشنه ام عواطف دریا بیاورید
یک جام ویک صراحی وصهبا بیاورید
یابال وپر دهید به پرواز بیکران
یایک قفس به وسعت صحرا بیاورید
ناخواندنیست صفحهٔ متروک زندگی
فصلی برای زیستن ما بیاورید
اینجا تمام حافظهٔ باغ در بهار
می میرد ار تمامی دریا بیاورید
زندانی عواطف امروز مانده ام
گرمی شود دریچهٔ فردا بیاورید
تردید ناپذیر طراوت نمرده است
گرکوچه باغ آب زصهبا بیاورید
مجموعهٔ حوادث ناخوانده ایم ما
یک شهر چشم مردم دانا بیاورید

## مرد میدان

غمشریک

هغه سر چي دوطن لاركي قربان شي
ننگيالي دزماني مرد ميدان شي
په همت او شجاعت سره ملگرو
دملي وحدت او سولي قهرمان شي
دهر چا دستر گو تور او دزړه سر وي
نه مړكيږي نوم يي پاتي تر محشر شي

•••

په سرونو كي چي سر شي په ميړانه
دهيواد په مينه تير چي وي له ځانه
بدو ستر گو ددښمن ته چي اغزي شي
زړه ور وي نه ويريږي له هيچانه
په ريښتيا چي غمشريك دملك اوقام شي
په نصيب كي يي سرلوړي او لوړ مقام شي

## سه گل با یک بهار

روزی ملک الشعرا "بهار" با غزلسرای معروف ایران "شهریار" و دو تن از دوستان شان آقایان "علمداری" و"دیبا" به شهر "کرج" از توابع تهران بزرگ می رفتند. "بهار" سه بیت زیر را فی البدایهه در راه سرود:

ای کرج! سویت سه تن از شهر، یار آورده ام
با "علمداری" و "دیبا"، شهر یار آورده ام
شهریار شهر را از بسکه خواندی سوی ده
بلبلی با لطف ولحن شهری، آر آورده ام
خلق می گفتند با یک گل نمی آید بهار
زین سبب بهرت سه گل با یک بهار آورده ام

# تاریخ معاصر افغانستان
## در یاد داشت های وزیر دربار شاه ایران
## محمد ظاهر شاه در تبعید

ترتیب و توضیح از وحید مژده





اسدالله علم از رجال سیاسی ایران و از نزدیکان محمد رضاشاه پهلوی آخرین پادشاه ایران بود. او از سال ۱۳۴۵ الی ۱۳۵۶ یعنی مدت یازده سال در مقام وزارت دربار در ایران، در جریان وقایع پشت پرده‌ء دربار آن کشور قرار داشت.

علم در بخشی از مدت کار خویش خاطرات روزانه‌ء خود را یادداشت نموده و هرچندگاه یکبار مجموعه‌ء این یادداشت ها را مخفیانه به یکی از بانکها در سویس می فرستاد و در آنجا نگهداری می شد. اینک پس از سالها این یادداشت ها در پنج جلد به چاپ رسیده که حاوی مطالب بسیار با ارزش از یکی از مهمترین دوره های تاریخ ایران معاصر است.

از افغانستان بعنوان یکی از همسایه گان ایران در این یادداشت ها گاه گاهی وبه مناسبت هایی سخن به میان آمده است که هر کدام می تواند روشنگر طرز دید شاه سابق ایران نسبت به وقایع آن دوره ها در افغانستان باشد. نظر شاه ایران در مورد پادشاه سابق افغانستان در دوران زمامداری اش و کمک هایی که در زمان تبعیدش در روم به او نمود گذشته از این که دلچسپ و جالب است، در روشنتر ساختن پاره یی از وقایع آن روزگار نیز می تواند کارآمد باشد.

هرچند محمد ظاهر شاه در مقام پادشاه افغانستان هرگز به ایران مسافرت نکرد و رابطه‌ء نزدیکی هم میان این دو شاه وجود نداشت اما به نظر می رسد که شاه ایران از طریق سفرای خود در کابل و یا بعضی از رجال افغانی که با ایرانی ها روابط نزدیک داشته اند، از نزدیک در جریان وقایع افغانستان و حتی طرز فکر شاه افغانستان نیز قرار داشت و این کمال دقت شاه ایران در مسایل بین المللی را می رساند.

در زمانی که خشک سالی شدید موجب مصیبت بزرگ برای مردم افغانستان گردید، علم از این مشکل مردم افغانستان با شاه ایران سخن می گوید که مردم از گرسنگی در بعضی مناطق در حال مرگ اند. شاه در جواب می گوید که *این مرد(ظاهرشاه) اعتقاد دارد که آخرین پادشاه افغانستان خواهد بود. با این طرز فکر که نمی توان کار کرد.*

در جای دیگری شاه ایران از قول پادشاه افغانستان می گوید که *او به این اعتقاد است که تا من زنده هستم روسها کاری به من ندارند اما نمی دانم که بعد از من چه خواهد شد.*

همان گونه که قبلاً اشاره شد از آنجا که ملاقات مستقیمی میان دو پادشاه صورت نگرفته بود، بنظر می رسد که این درک از طرز فکر ظاهر شاه یا از طریق افراد دیگری که با پادشاه افغانستان از نزدیک آشنا بودند به شاه ایران رسیده بود و یا این که سیاست نزدیکی به اتحاد شوروی دولت ظاهر شاه، او را متقاعد ساخته بود که ظاهر شاه معتقد است روسها با من کاری ندارند اما بعد از من (بگذار دنیا را آب ببرد).

یادداشت های علم از ماههای آخر سال ۱۳۴۸ شروع شده سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ را شامل می شود. یادداشت های سال ۱۳۵۰ ظاهرا مفقود گردیده و بعد از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ را دربر می گیرد. هرچند همه مطالبی که در این یادداشت ها در مورد افغانستان آمده جالب است اما در این نوشته به موضوعاتی می پردازیم که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم به وقایع بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داود خان بخصوص زندگی پادشاه افغانستان در تبعید رابطه دارد. البته در جاهایی که نیاز به توضیح بوده، توضیح لازم داده شده است.

مدتها پس از کودتای ۲۶ سرطان تبصره هایی شنیده می شد که گویا این کودتا با توافق شاه افغانستان صورت گرفته است. یادداشت های علم بعنوان یک منبع بیطرف، این باور را کاملا رد می کند. محمد ظاهر شاه اگر واقعا طی یک سازش از پادشاهی کنار رفته بود لااقل پیشبین مشکلات مادی زندگی خود و خانواده اش در اروپا می بود.

این یادداشت ها نشان می دهد که شاه افغانستان برعکس تبلیغاتی که در مورد او و خانواده اش وجود داشت، در خارج از افغانستان همان گونه که خود نیز می گوید (یک دینار) هم نداشت. شاید از این نظر او در جهان در میان پادشاهان به تبعید رفته، منحصر به فرد باشد.

مشکلات آغاز تبعید برای شاه افغانستان از نظر روانی بسیار رنج آور و دردناک بود. او که از ابتدای حیات خویش با ناز ونعمت و تملق اطرافیان و خویشاوندان عادت کرده بود، ناگهان خود را در موقعیتی یافت که حتی بسیاری از نزدیکانش که در همه چیز خود مدیون او بودند ترکش کردند. بعضی ها از داکتر روان فرهادی سفیر آن وقت شاه در پاریس به دلیل بی اعتنایی او به شاه پس از کودتا داود انتقاد می کنند ولی شاه خود به سفیر ایران در ایتالیا می گوید که دوستان و خویشاوندانش در سفارت های ماسکو و لندن نیز به نامه های او جوابی نمی دهند. این نشان می دهد که وقتی اقارب و خویشاوندان نزدیک که شاه با آنها آنهمه مهربانی داشت چنان باشند از بیگانه ها ( با توجه به شخصیت مستبد داود خان که از او ترس داشتند) چه انتظاری می توانست داشته باشد.

هر دو شخصیتی که در این یادداشت ها از ایشان نام برده شده **(محترم شاه پیشین و محترم سردار عبدالولی)** خوشبختانه به کشور بازگشته اند و با حضور آنان این امکان میسر است تا با عنایت به این یادداشت ها، ابراز نظر نمایند و در روشنتر شدن آن مسایل اهل تحقیق را یاری دهند.

### نگاهی به وقایع قبل از کودتای داود خان:

افغانستان و ایران گذشته از مشترکات فراوان تاریخی بعنوان دو همسایه‌ء در به دیوار هم نمی توانند نسبت به اوضاع داخلی یکدیگر بی تفاوت باشند. زیرا هر تحول در یک کشور روی اوضاع در کشور دیگر تأثیر خواهد داشت.

ایران بخاطر موقعیت حساس و منابع عظیم طبیعی از جمله نفت، از دیرباز مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است. بنا براین طبیعی بود که شاه ایران نسبت به وضع همسایگان خویش حساس باشد. او از این که کشورش بعنوان یک کشور ثروتمند منطقه، چنین مورد توجه است برخود می بالید و خود را قدرتی می دانست که باید همه کشور های منطقه آن را قبول داشته باشند ولی از این که پادشاه کشور همسایه و در عین حال فقیری چون افغانستان به این امر توجهی نشان نمی دهد، ناخشنود بود.

در سال ۱۳۴۳ مارشال شاه ولی خان کاکای پادشاه و پسرش جنرال سردار عبدالولی در سر راه سفر به فرانسه یکروز مهمان شاه ایران بودند. در ضیافتی به افتخار آنان شاه ایران چنین گفت:

آرزوی من این ست که بین من واعلیحضرت محمد ظاهر شاه علاقه ودوستی خصوصی وفامیلی برقرار شود وبدون ملاحظه‌ء رسمیات به موجب یک پروگرام قبلی یکی در مملکت دیگر خود مثل دوبرادر مسافرت کنیم. من از دیدار اعلیحضرت وافغانستان هرزمانی که می خواهم استفاده کنم واعلیحضرت از دیدن ایران وایرانیان، قسمت شمال کشور ما برای هرنوع شکار وتفریح در اختیار اعلیحضرت وتمام رجال افغانی باشد. مقصود که بین این دوممملکت دوری وجدایی نباشد آن به مفاد هر دوکشور است وزیانی ندارد.

خیلی مایلم که اعلیحضرت درموقع مسافرت خود به امریکا ویا درمراجعت دو سه روزی به تهران تشریف داشته باشند (این خواهش مکرر صورت گرفت).

در جریان این سفر اسدالله علم که در آن زمان نخست وزیر ایران بود پیشنهاد بوجود آمدن یک فدراسیون را بنام فدراسیون آریا نمود که از کشور های ایران افغانستان وپاکستان بوجود آید و مسالهٔ پشتونستان هم به این ترتیب حل گردد. البته هدف اصلی، ایجاد یک مانع قوی سرراه نفوذ شوروی به این منطقه بود.

این جریان که خلاصه‌ء آن در اینجا نقل شد در گزارشی منعکس گردیده که بقلم وحید عبدالله تحریر گردیده و در همان موقع سفارت افغانستان در تهران به کابل ارسال داشته بود.

**شاه افغانستان برعکس تبلیغاتی که در مورد او و خانواده اش وجود داشت، در خارج از افغانستان همان گونه که خود نیز می گوید (یک دینار) هم نداشت. شاید از این نظر او در جهان در میان پادشاهان به تبعید رفته، منحصر به فرد باشد.**

شاه ایران سالها قبل از کودتا در افغانستان تقریبا مطمئن بود که محمد ظاهر شاه در افغانستان دوامی نخواهد داشت به همین دلیل او تلاش داشت تا داماد شاه، جنرال سردار عبدالولی را در رابطه به خطراتی که سلطنت را در افغانستان تهدید می کند بیدار نگهدارد. در دربار افغانستان سردار عبدالولی به نزدیکی به ایران شهرت داشت و به همین علت کسانی که طرفدار نزدیکی با شوروی بودند و مخصوصا داود خان با او به سختی مخالف بودند.

علم می نویسد:
جمعه ۵۱/۷/۶

(... گمان نمی کنم (شاه افغانستان) قدرت و فهم و شعور بازی کردن با سیاست های خارجی و داخلی را مثل شاهنشاه ما داشته باشد. شاه ما واقعاً نابغه است و میخ سلطه و نفوذ خود را با بیخ در گلوی داخلی و خارجی فرو کرده است.... گویا دختر پادشاه و شوهرش عبدالولی خان که فرمانده قوای کابل است و پارسال زمستان(۱۳۵۰) ش چندروزی در سنت موریتس مهمان شاهنشاه بود تحت تلقین و تأثیر فرمایشات شاهنشاه قرار گرفته ولی:

**گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار**
**کوزهر بهردشمن وکومهره بهردوست)**

علم در یادداشت همین روز می نویسد:

(صبح محمود فروغی که در راس هیأت ایران برای مذاکرات هیرمند به کابل رفته بود به دیدنم آمد. با این که صدراعظم استعفا کرده ، باز هم به نتیجهٔ مذاکرات خوشبین بود. می گفت شاه میل دارد مجلس را بدست همین صدراعظم منحل و انتخابات تازهی یی برطریق دموکراسی ارشادی انجام دهد. زیرا از این که وکلای فعلی تحت تأثیر ملاکین و آخوند ها و نفوذ خارجی رفته اند، خسته شده است و هیچ کاری از پیش نمی برد. در پیام محرمانه و خصوصی که به شاهنشاه داده است، این نکته را متذکر گردیده. قابل توجه است که اگر به نتیجه برسد تازه می شود مثل ما!)

منظور علم استعفای دکتور عبدالظاهر بود که قرار بود مجدداً کابینه تشکیل دهد ولی چون نتوانست اعتماد پارلمان را بدست آورد، شاه، موسی شفیق را مامور تشکیل کابینه ساخت. اشاره‌ء علم به پیغام محرمانه‌ء پادشاه افغانستان به شاه ایران که در آن چنین برنامه یی را به او اطلاع داده نشان می دهد که ظاهرشاه کم کم به این نتیجه رسیده بود که باید به ایران نزدیک شود و البته این تغییر و تحول از نظر رهبران شوروی بدور نبود.

در افغانستان شاه و محمد موسی شفیق صدراعظم خواهان آن بودند که روابط به ایران بهبود یابد و به همین منظور با وجود مخالفت های جناحهای قدرتمند در داخل با امضای قرارداد هیرمند به اختلاف یکصد ساله با ایران پایان دادند. امضای این قرارداد آخرین میخ را بر تابوت سلطنت در افغانستان کوبید.

معاهدهٔ هیرمند میان افغانستان و ایران که چنین تحولی از آن ناشی شد چنین بود:

ادامه دارد

# سرنوشت جامعهٔ مدنی...

متضاد دورهم جمع شده بودند وشدید ترین مقاومت را متوجه دولت می ساختند. در جو چنین اوضاع نابسامان وباران راکت از سوی مخالفان دولت، گردهمایی ها، کنفرانس ها، سیمینارها در کابل وسایر نقاط افغانستان جریان داشت. مجمع سراسری خدمتگاران وطن به فعالیت آغاز کرد که شخصیت های بزرگ فرهنگی، علمی وادبی در آن جمع شده بودند. این مجمع به فعالیت های صلح آمیز دست یازید وتلاش های خود را باایجاد کمیته های مختلف سازمان داد. این مجمع توانست چندین بار بادولت ومخالفان آن در مزارشریف، کابل، چارآسیاب، غزنی، لوگر صحبت هایی داشته باشد.

جریان دیگری که می توان از جمله نهادهای مدنی دراین دوره به حساب آورد، گردهمایی بزرگ هرات است که در آن شخصیت های بزرگ جهادی از داخل کشور وعده یی از کارشناسان، دیپلوماتان وسیاستمداران افغانی از خارج کشور دعوت گردیدند وروی آیندهٔ سیاسی کشور به بحث پرداختند که در همین برههٔ حساس کشور ارایهٔ نظرات آزاد وتبادل افکار از یک جامعهٔ باز وآزادی بیان حکایت دارد.

اما بحران جامعهٔ مدنی وسعت بیشتر کسب می نمود. مخالفان دولت تلاش می نمودند تا تمام فعالیت های رفاهی، اقتصادی وفرهنگی را در کشور قلع نمایند. باوجود آن تلاش هایی درمتن جامعه رشد می نمود ودرجهت رشد پاره یی از نهادهای اجتماعی گامهایی بلند برداشته می شد بهتر است بخشی از این فعالیت ها را از قلم دکتر رهین بخوانیم که تحت کلیشهٔ سوغات کابل نوشته است وعلی رضوی در زیرنام نثر ادبی افغانستان جلددوم ۱۳۸۰آن را درج نموده است: در کابل به همت روشنفکران ودیگر عناصر آگاه نهادهای اجتماعی خاص به وجود آمده است که در شرایط دردناک کنونی وجودشان حایز اهمیت است. نقش عمده را در این نهادها بیشتر استادان پوهنتون کابل واعضای اکادمی علوم دارند.

یکی از نهادهای سودمند اجتماعی در کابل کمیسیون ملی حقوق بشر است که از طرف تعدادی از استادان پوهنتون وتعدادی از اعضای اکادمی علوم وشماری از خیرخواهان دیگر تأسیس گردید در اولین جلسهٔ آن فیض الله جلال معاون تعلیم وتربیهٔ پوهنتون کابل به حیث رئیس ومنشی عمومی وخانم محبوبه حقوقمل رئیس فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی به حیث معاون اول، آقای محمدالله ناقد بحیث معاون دوم وپوهنمل عبدالصبور فروزان به حیث منشی کمیسیون ملی حقوق بشر انتخاب شدند. همین طور کمیسیون مذکور کمیته هایی را تشکیل داد واشخاصی را در رأس این کمیته ها گماشت بدین شرح:

محترمه مسعوده توانا«جلال» استاد فاکولتهٔ طب معالجوی بحیث رئیس کمیتهٔ حمایه ودفاع از حقوق زنان افغانستان.

آقای داکتر عزیز الله صفر. سرجراح شفاخانهٔ اکادمی علوم طبی بحیث رئیس کمتیهٔ حمایت ودفاع از حقوق اقلیت های ملی ومذهبی افغانستان.

آقای قاری عبدالرحیم عینی رئیس دارالایتام بحیث رئیس کمیتهٔ حمایه ودفاع از حقوق کودک به ویژه اطفال بی سرپرست.

آقای عبدالوهاب فنایی رئیس انستیتوت تاریخ بحیث رئیس کمتیهٔ حمایه ودفاع از حقوق زندانیان در افغانستان.

آقای پوهنوال فتح مجید پنجشیری«که بعداً براثر اصابت راکت به شهادت رسید» بحیث رئیس کمیتهٔ حمایه ودفاع از حقوق معلولان، معیوبان وخانواده های شهدا.

آقای پوهاند داکتر محمد امین«امین» استاد فاکولتهٔ تعلیم وتربیهٔ پوهنتون کابل بحیث رئیس جمایه از حق تعلیم وتربیهٔ همگانی در افغانستان.

آقای غلام حضرت کوهستانی والی پیشین کاپیسا بحیث رئیس کمیتهٔ حمایت از حقوق مهاجران وعودت کنندگان.

آقای محمد اکبر پوپل رئیس فاکولتهٔ زراعت پوهنتون کابل بحیث رئیس کمیتهٔ نظارت از رعایت وتحقق حقوق بشر در افغانستان.

آقای میرزا عبدالرسول اندرابی، متنفذ محلی، بحیث رئیس کمیتهٔ جمع آوری وارایهٔ شکایات مردم افغانستان.

آقای پوهاند سمیداد سوران استاد پولیتخنیک کابل به حیث رئیس کمیتهٔ فرهنگی ونشراتی.

دگروال متقاعد آقای خیرالله خان بحیث رئیس کمیتهٔ تداركاتی ومالی.

آقای سرمحقق محسن فرملی معاون اکادمی علوم بحیث رئیس کمیتهٔ حمایه از حقوق آسیب دیدگان حوادث طبیعی.

آقای عبدالجبار رحیمی بحیث رئیس کمیتهٔ امور روابط بین المللی کمیسیون حقوق بشر افغانستان.

تعدادی نیز بعنوان اعضای کمیتهٔ تسوید اساسنامهٔ کمیسیون ملی حقوق بشر انتخاب شدند. وبعداً اساسنامهٔ کمیسیون ملی حقوق بشر را تسوید نمودند. این اساسنامه که متن آن از طرف کمیسیون غرض نشر به هفته نامهٔ امید ارسال شد در جلسهٔ بعدی مورد تصویب قرار گرفت». اما حاکمیت طالبان در افغانستان تمام ارزش های مدنی را تحت سوال قرار داد. از اسلام، افزار سازی صورت گرفت، حیثیت وآبروی کشور مطرح بحث قرار گرفت، تصفیهٔ نژادی، مذهبی از اولویت های کاری نظام طالبان بود. در طی پنج سال این جریان قرون وسطایی چنان لطمه برارزش ها ووحدت ملی وارد کرد که سالها باید آن را رفو کرد. طالبان اسلام را در خدمت خویش قرار داده بودند نه خود را در خدمت اسلام. تحت شعار اسلام می خواستند هویت ملی وافتخارات کشور را یک شبه نابود سازند. اما حالا چه باید کرد؟ افغانستان نیاز به یک جامعهٔ مدنی مثالی وقابل اعتبار دارد، تا از یک جهت ضامن حقوق وبر آورده شدن آرزوهای مردم در مقابل رژیم حاکم باشد، واز جانب دیگر مقدرات وبارسازی کشور را از حیطه وچنگال مؤسسات وسازمانهای بین المللی برون آورده وبه دست خود افغانها انتقال دهد.

## تصحیح

**خوانندگان محترم!**
**در شماره ) (۴۵) مجاهد در قسمت اول همین مضمون سال ۱۹۴۹-۱۹۴۸ (عصر حکومت شاه محمود خان) سهواً ۱۹۶۹-۱۹۶۸ نگاشته شده است.**

**اداره**

# بهرنۍ لاسوهنې او...

دنړیوالو مرستې ته اړتیا نه لري : بې شکه چګړه ځپلي افغانستان د نړیوالي ټولنې له مرستې پرته ځان نه شي رغولای ، خو دا وایو نړیوالې ټولنې چې تر اوسه کومه لاره وهلې داسمه نه ده .

زموږ ولس له نړیوالو په تیره بیا دامریکا له متحده ایالاتو غواړي چې د افغانستان ولسي خلکو ته دې پاملرنه وکړي چې د دې ټولنې په دردونو پوهیږي نه دا چې د ولس له فرهنګه پر دې وي ، ځکه دې نه یوازې داچې په ثبات راوستو کې اغیز من ګام نه شي پورته کولې بلکه د بې ثباتي او بحران باعث هم ګرځېدلې دي زموږ پیشنهاد دادي چې واقعي صلحه او همیشني ثبات هله راځي چې دامریکا متحده ایالات او نړیواله ټولنه د خلکو د ازادي له مخې ملي او دموکراتیک نهادوته را منځ ته کړي ، چې خلك باوري شي ، چې دا نهادونه زموږ د ازادي او فرهنګ ښودونکي دي د غسې یو ولسي نظام نه یوازې د خلکو په ګټه دې ؛ بلکې د نړیوال ثبات لپاره هم اغیز من دي او د افغانستان تجربو ښودلې چې مزدورو نظامونو ښې نتیجې نه دي ورکړي چې نمونې یې دکمونیستانو او طالبانو رژیمونه وو

که چیرې بیړنۍ لویه جرګه خپل عادي حالت ته پرېښودل شوې واي . او هم دو عدو له مخې راغلو وکیلانو څخه پارلمان جوړ شوی واي ؛ نو تر ډیره حده به دامشکلات حل شوي واي. خو ددې پرځاي چې پر نظام او سیستم لنګر واچول شي پر افرادو تکیه وشوه چې نتیجه یې دا بې ثباتي او بیا دترهګرو راتوکیدل دي .

یو ځل بیا وایو . چې نړیوال دې له موږ سره د سیستم په جوړولو کې لاسنیوي وکړي : ځکه موږ افغانان خپله پوهیږو چې څنګه ثبات راولو او که له دې پرته هره لاره وي هغه به ترکستان ته تللې وي.

جمعیت اسلامي افغانستان لکه څنګه چې د جهاد په دوران کې دملي ګټو له مخې د ریخونه لرل، او بیا یې چې د مجاهدینو واکمني شوه تر وروستي دمه دنظام جوړوني په لاره کې هڅې کولې ، او بیا چې د مقاومت وخت راغي ، نو د هغه د ستر مشر تر زعامت لاندې پراخه ملي اسلامي متحده جبهه جوړه شوه ، وروسته د سپتامبر تر یولسمي پیښې وروسته د هغه مدبر مشر د همیشني صلحې او با ثباته نظام جوړولو لپاره ملي ګټې په پام کې ونیولې او لنډ مهاله اداره جوړه شوه ، چې وروسته په بیړنۍ لویه جرګه کې د جمعیت د ملي مصالحو له مخې له دریخونو هیڅ وطنوال سترګي نه شي پټولاي او اوس هم د همیشني ثبات لپاره په دموکراتیکه توګه خپل وړاندیزونه د سیاسي مبارزې او د بیان دازادي له لارې وطنوالو ته وړاندې کوي او د ټولو هغو د ریخونو او کړنو مخالف دي چې اوسني حالات کړکیچنوي.

# ملي یووالی

زکوخیل

هرچاته پوره پوره پته ده، چې په دې شپو ورځو کې دکابل په لرغوني ښار کې دخپرونو لمن له اوسنۍ دموکراسۍ څخه په ګټې اخیستنې سره ډیره پراخه شوې ده هره ورځ په لس ګونو مجلې، ورځپاڼې او اونیزې، چې دبیلابیلو حزبونو، تنظیمونو او دولتي ارګانو نظرئي خپروي ترسترګو کیږي چې هره یوه خپرونه ځانګړي موخي (اهداف) لري خو په ټولو خپرونو کې یوګډ او مشترك ټکي شته هغه له هر ډول نژادي، مذهبي، ژبني، قومي او سمیه ییز توپیر پرته دملي یووالي او پیوستون غوښتنه او سپارښتنه ده.

له خپرونو په ډاګه څرګند یږي، چې زمونږ دټولني اکثریت، بیلابیلي ډلي او قشرونه په دې ټکي یقین او باور لري، چې دافغانستان دخوریدلي اولس نیکمرغي او سوکالي په ملي یووالي او پیوستون کې نغښتې ده.

پوښتنه پیداکیږي، کله چې اکثریت (ډیره کې) هیوادوال ملي یوالي او دهغه ټینګښت غواړي، نو په دې اړوند ستونزه څه ده؟

له یوې خوا دا پر زړه پوري، ارزښتناکه او دقدر وړ خبره ده، چې ملي یووالي ټینګ او تامین شي، له بله پلوه زموږ داولس ځانګړي او اهمه غوښتنه ده، چې باید تر سره شي. دپام وړ خبره ده، چلي ملي یووالي به یوازي دخبرو او تبلیغ له لارې ټینګ نه شي!

ددې مقدس او سپیڅلي هدف تر لاسه کولو له پاره پراخه او هر اړخیزې هلې ځلې په کار دي، په اوسنیو شپو ورځو کې، چې زموږ ټولنه یو ځل بیا دیو تاریخي ازمون لاندې راغلې، ددې اړتیا ده، چې حزبونه، تنظیمونه او نوري ځانګړي ټولنې، چې ددې رنځیدلي او ځوریدلي اولس دوا او ملهم یوازې او یوازې په ملي یووالي او پیوستن کې وینې، سره کښیني، جرګې او مرکې وکړي، دیوبل دتفاهم او پوهولو له پاره زمینه برابره کړي او دیوبل په ژبه ځانونه پوه کړي.

ددې پرځاي، چې غواړو په وار وار سره دملي یووالي او پیوستون غږ پورته کړو او هغه داولس غوږوته ورسو، ښه به وي، چې موږ هر یو هره ډله او تنظیم خپلو کړو وړو ته له هر ډول تعصب پرته ځغلنده نظر واچوو او وګورو، چې کومې نیمګړتیاوې په موږ کې شته، چې دې مقدس او سپیڅلي ارمان ته درسیدو په لار کې یو ډول نه یو ډول خنډونه پیدا کوي، په پوره مینې او ایمانداري سره دغو نیمګړتیاوو په لري کولو لاس پوري کړو، خپل، ځان، قوم او اولس له نورو لوړونه بولو.

دیادونې وړ ده، چې ددې ټکي زغم لوړي سیاسي پوهې اوپه اسلامي سپیڅلو ارزښتونو ټینګې عقیدې ته اړتیا لري، چې دهغې په هنداره کې خپل ځان او اړوندو ډلو او قشرونو ټول کړه وړه په پوره ځیرکي او ژوري پاملرنې سره وګورو او هغه نیمګړتیاوې چې پخپله زموږ له غوښتنو سره سمون نه لري. له مخې لري کړو، تر څو په دې وتوانیږو، چې یو آباد، سمسور او ښکلي افغانستان جوړ او لکه وروڼه خوشحاله ژوند پکې وکړو. انشاء الله په دې هڅه اوهاند کې به داولس اولوي خدا "ج" مرسته او رضا زموږ سره وي

# احکام جزا در اسلام

# عقوبت شرعی وحقوق انسان در اسلام

سیدناصر تقدسی

برخی از گروه های علمی واجتماعی غرب، حدود شرعی را منافی حقوق انسان می دانند. وسازمان عفو بین الملل هم، هماره خواهان لغو جزای اعدام از قوانین تمام دولت های معاصر، بویژه دول اسلامی می باشد.

وعین این مطلب را بعضی از رجال به اصطلاح قانوندان درممالک اسلامی زمزمه می کنند، که گویا عقوبت های شرعی وياشريعت اسلامی بامقتضيات عصر کنونی همخوانی ندارد وحقوق بشر را زیر پرسش می برد. ورسانه های جمعی غرب، ودر پیشاپیش آنها، رادیوی، بی.بی.سی وصدای آمریکا نیز بطوری بی وقفه به اشاعهٔ این گونه اکاذیب پرداخته ومسلمانانی را که طرفدار تطبیق احکام شریعت اسلامی هستند، به بنیاد گرایی وخشونت وتعصب متهم می کنند، در حالی که روح تعصب ودشمنی برضد اسلام، درتارو پود خود آنان دمیده شده وبی آن که از حقیقت اسلام وجهان شناختی الهی چیزی بدانند، کورکورانه واز راه عناد به تبلیغات سوء دست می یازند و چهرهٔ اسلام را وارونه جلوه می دهند.

واقعیت این است، هرکسی که چیزی ولو اندک از اسلام بداند وبه شکلی واقعبینانه به جانب احکام وقوانین اسلامی، ازرهگذر وسیله وهدف نگاه کند، قطعاً باور خواهد کرد که عنوان نمودن تعارض ومنافات بین حقوق انسان وحدود شرعی، شایعه یی است دروغین که بمنظور تشویه دین خدا و دور کردن ملت ها از این سرچشمهٔ انسان ساز، به راه انداخته می شود. وما واهی بودن این اباطیل واکاذیب را وقتی درک خواهیم کرد که به نکات زیرین توجه نماییم:

**اول:** خداوند متعال که حدود را در شریعت اسلامی مقرر داشته است، او خود به بندگان خویش نسبت به هرکسی دیگر مهربان تر است وخوب می داند که چه چیزهایی مصالح ومنافع آنها را تأمین می نماید وبرای آنان زمینه های خیر وآرامش را فراهم می آورد.

**دوم:** جنایت کاری که مرتکب جریمه یی بزرگ می گردد، بدون تردید از چهارچوب درست انسانیت بیرون شده ومعیارهای قبول شدهٔ زندگی را نادیده انگاشته وروی همرفته مقدس ترین ارزش های جامعه را هدف رفته است که اصلاح چنین شخص وجلوگیری از جنایت وی جز از راه تطبیق حدود، امکان پذیر نخواهد بود.

**سوم:** مجازاتی که درقوانین وضعی بشر به عنوان بدیل حدود شرعی، برای مجرمان درنظر گرفته شده به هیچ صورت موفق به تحقق اهداف مطلوب نگردیده است، وما درتمام کشورهای جهان مشاهده می کنیم که پدیدهٔ جرم به گونه یی فوق العاده انتشار یافته وآمار مجرمان به بالاترین ارقام آن ارتقا کرده است وجنایت کاران در ارتکاب جرم، از ابتکارات وروش هایی استفاده می کنند که عقل انسان را شگفت زده می سازد.

**چهارم:** قرآن کریم به وضاحت ازحقوق انسان سخن می گوید وکرامت آن را مورد تأکید قرار می دهد، چنان که در آیهٔ ۷۰سورهٔ اسراء آمده است«ولقد کرمنا بنی آدم» یعنی هر آئینه کرامت بخشیدیم فرزندان آدم را.

وفقهای مسلمان نیز در روشنی احکام شریعت، به اصل کرامت انسان عنایتی ویژه فرموده وامت اسلامی را به رعایت آن ملزم دانسته اند، وبرای حفظ حیثیت انسان ها، در تطبیق حدود شرایطی دشوار وضوابطی متعدد در نظر گرفته اند. واز همین رو است که می بینیم در نظام سعادت بخش اسلام زنجیر، زولانه، کوته قفلی، مثله کردن وسایر مسائلی از این دست که مغایر کرامت انسانی بوده باشد، برای متهم وجود ندارد. واز نگاه اسلام زندانیان حق دارند تا از دولت غذای خوب، پوشاک خوب وجای مناسب برای سپری نمودن میعاد حبس خود مطالبه کنند، وهمچنان هیچ مرجع دولتی وغیر آن حق تعذیب وشکنجهٔ متهم را ندارد.

**پنجم:** مدعیان حقوق بشر، در این ادعای خود که گویا تطبیق حدود وجزای شرعی بر افراد مجرم، مطابق شرایط وموازین عدالت پسندانهٔ آن، باحقوق انسان منافات ومغایرت دارد، به اشتباه رفته اند؛ چه بی توجهی در برابر جنایت کاران وتطبیق نکردن حدود برآنان، در واقع خیانت به جامعه وتجاوز برمصالح عمومی محسوب است که برآیند نامیمون این امر، جزفقدان امنیت، اختلال آرامش ودرنهایت شیوع پدیدهٔ اضطراب وبی ثباتی در زندگی انسان ها چیز دیگری بوده نمی تواند.

وکوتاه سخن این که عقوبت های شرعی وجزاهایی که از جانب اسلام، برای اشخاص جنایت پیشه مقرر شده است، در واقع بهترین وفعال ترین وسازنده ترین وسائلی هستند که توسط آن، پدیده های جرم وعناصر تبهکار از جامعه زدوده می شود ودر نتیجه صلح، امنیت وآسایش عمومی همه جا را فرا می گیرد. براستی واقعیت های تلخی که در پیشرفته ترین کشورهای دنیا همچون آمریکا، بریتانیا ودیگر دولت ها، از ناحیهٔ جرم وتجاوز براموال واشخاص وجود دارد، همه وهمه بیانگر آن است تازمانی که شریعت وقانون الهی بربشریت خسته از ظلم وتعدی تطبیق نشود وپروندهٔ انسان های تحت ستم، در دادگاه عدالت گستر خدایی فیصله نگردد، جلو جرم وبیداد گرفته نخواهد شد.

بشریت مظلوم امروز، تنها وقتی می تواند به آرمانهای دیرینهٔ خود نایل آید واز شر نیروهای تبهکار رهایی یابد که به رسن الهی چنگ زند ونجاتش را درسایه های کتاب خدا به جستجو بنشیند؛ کتابی که خدا آن را مبارک خوانده وپیروی از آن را مایهٔ رحمت قلمداد کرده است: **«وهذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه واتقوا لعلکم ترحمون»** واین کتابی است میمون که آن را فرو فرستادیم، پس از آن متابعت کنید وتقوا پیشه سازید، تابحق مورد رحمت قرار گیرید.

**مراجع ومآخذ:**
قرآنکریم
الفقه الإسلامی وأدلته
فقه السنه
الموسوعه الفقهیه
تبیین الحقائق
الفقه علی المذاهب الأربعه.

# برابری حقوق زن ومرد

# از دیدگاه اسلام

محمد احسان نکته دان

بخش اول

بدون تردید قضیهٔ حقوق زن امری است مهم که چه در زمان گذشته وچه در حال در محراق توجه صاحب نظران قرار داشته است.. ولی این پژوهش ها، همه وهمه روی احقاق حقوق زنان نچرخیده بلکه اغراض دیگری را نیز احتوا می کند وتبلیغاتی که دراین راستا به راه افتیده است انسان را در معرض تشویش های فکری قرار می دهد. واحیاناً چنان چهرهٔ حق را مسخ می نماید که به مشکل می توان باور کرد چگونه انسان می تواند دشمن زن باشد، یعنی دشمن مادر، خواهر، دختر، زن ودیگر نزدیکان خود؟ ولی بعید نیست بعضی اشخاص برای نیل به اغراض شوم شهوانی، سیاسی وسایر غرض های خود این خصومت بازنان را به را اندازند طوری که تاریخ گواه است زنان در زمانه های ماقبل تاریخ و در روزگار جاهلیت ملت ها، هیچ گاه به موقف اجتماعی وحقوقی یی که زندگی طبیعی به آنان بخشیده است نایل نه شده بودند به طور مثال در یونان قدیم زنان نمی توانستند خانه وکاشانهٔ خود را ترک گویند واز همه مزایای فرهنگی، اجتماعی واقتصادی محروم بودند ودر جامعه حیثیت متاعی را داشتند که در بین مردم خرید وفروش می شدند. واز میراث نیز محروم بوده و سال های متمادی تحت قیمومیت مرد قرار داشتند.

همچنان وضعیت حقوق زن در روم وجاهایی دیگر حتی در نزد یهودان به همین حالت رقت بار بود وزنان در نزد آنها به حیث خادم ایفای وظیفه می نمودند وهیچ اختیاری از خود نداشتند.

گذشته ازاین وضع ناهنجار زنان در جاهلیت عرب از هیچ کس پوشیده نیست، آنان از هیچ گونه حقی، چون حق ارث وغیره بهره مند نبودند برای تعدد ازواج هم کدام حد وحصری وجود نداشت. از ولادت دختران ننگ داشتند واحیاناً آنان را زنده به گور می کردند. و در حال حاضر نیز این دشمنی ها بااین جوهر لطیف زن ادامه دارد ولی به گونه یی دیگر والقابی دیگر. اگر تعصب را کنار بگذاریم وبه موضوع به دیدهٔ ژرف نظر افگنیم می بینم که دشمنی های امروز، بازن سخت تر از دشمنی زمانه های جاهلیت است. زیرا اینان بنام دفاع از حقوق زن وبرابری حقوق زن بامرد، زنان را از حقوق طبیعی یی که اسلام طبق مقتضیات طبیعی وفطری شان به آنان بخشوده است محروم ساخته آنها را به بی راهه می کشانند که این خود ظلمی است به طیف زنان.

گرچه زنان بادانش وبصیرت می دانند که اسلام عزیز اولین دینی است که در اواخر قرن ششم میلادی ندای ملکوتی اش را بلند نمود و حقوق زن را به طور کامل، اعطا کرد وبه این موجود لطیف کرامت وعزت بخشید وآن را جزو فعال جامعه ساخت.

وبروی هم آنان را در انسانیت، برابر بامرد قرار داد و درعرصه های مختلف زندگی چون عبادت ،حق زندگی، حق تعلیم، حق ارث، حق کار وکسب، حق انتخاب همسر وغیره بامردان برابر گردانید.

ولی خفاشانی که روشنی حق چشم های شان را خیره ساخته است، به اسلام اتهام وارد می کنند که گویا اسلام به زنان حق شان را چنان که شایسته حالش است اعطا نکرده است.

گرچه اسلام زنان را در زمینه های گونه گون انسانی، اجتماعی وحقوقی برابر بامردان قرار داده است ولی باآنهم در بعضی از مسائل فرق نیز قایل شده است که این تفریق به طور قطع بامساوات بین مرد وزن در انسانیت، کرامت واهلیت ارتباطی ندارد.

بلکه روی برخی از ضرورت های اجتماعی، اقتصادی وفطری زن استوار می باشد. مگر دشمنان، این ضرورت ها را نادیده گرفته و ناآگاهانه به اسلام عزیز ایراد می گیرند، پس برای روشن شدن موضوع، این فوارق ظاهری را در چند نقطه خلاصه می کنیم:

۱-شهادت: اسلام درشهادتی که به واسطهٔ آن حقوق تثبیت شود وجود دو مرد عادل ویا یک مرد ودوزن عادل را ضروری دانسته است، هویدا است که این تفاوت ربطی به انسانیت، کرامت یااهلیت زن ندارد.

۲-میراث: اسلام حق زن را درمیراث رعایت نموده و برخلاف ادیان گذشته حق کامل ایشان را تثبیت نموده است. این حقوق دربعضی موارد باحقوق مردان تفاوت دارد که تفصیل آن درکتاب های میراث وارد است. ولی این

**خفاشانی که روشنی حق چشم های شان را خیره ساخته است، به اسلام اتهام وارد می کنند که گویا اسلام به زنان حق شان را چنان که شایسته حالش است اعطا نکرده است.**

تفاوت هرگز به این معنی نیست که اسلام درمسائل مالی عدالت وبرابری را دربین مرد وزن رعایت نه نموده است. بلکه رعایت عدالت در توزیع تکالیف وواجبات این تفاوت را بار آورده است.

۳- خون بهای زن: اسلام خون بهای زنی را که اشتباهاً به قتل رسیده یا این که قاتل آن بنابرعدم توفر شروط، محکوم به قصاص نشود نیم خون بهای مرد قرار داده است. این امر درظاهر شگفت آور به نظر می رسد. ولی اگر اندکی عمیق شویم مسأله طوری نیست که باعث شگفتی شود. چه تعیین خون بهای زن معادل نیم خون بهای مرد هیچ ارتباطی به اصل کرامت زن ندارد. بلکه تنها وابستگی عمیق باضررهایی داردکه از اثر قتل زن یامرد متوجه خانواده می شود.

۴-ریاست دولت: اسلام ریاست دولت را به مردان تخصیص داده است، پیامبر اسلام دراین مورد می گوید: قومی که ادارهٔ امورش به دست زن افتد رستگار نخواهد شد. واین نص تنها مشمول ریاست علیای دولت می شود. این امر نیز مانند امور فوق الذکر هیچ ارتباطی بالنسانیت، کرامت واهلیت زن ندارد. بل علاقهٔ متینی بامصلحت امت وحالات فطری وروانی ورسالت های اجتماعی زن دارد؛ زیرا رئیس دولت در اسلام تنها یک شخصیت تشریفاتی برای توقیع وتوشیح امور نیست؛ بلکه قائد جامعه بوده و دارای مسئولیت هایی خطیر وصلاحیت هایی سنگین می باشد.

پس جای انکار نیست که این وظایف خطیر باتکوین روانی وفطری زن هیچ هماهنگی ندارد. به ویژه آنچه به جنگ وقیادت اردو تعلق می گیرد؛ زیرا این امر به قوت اعصاب، وغلبهٔ عقل برعاطفه ارتباط ناگسستنی دارد. کسانی که ازاین واقعیت انکار می ورزند جز راه خود بزرگ بینی در مقابل امر محسوس چیز دیگری را در پیش نگرفته اند زیرا در جهان کم تر، دیده شده است که زنان گروه های متخاصم جنگ را قیادت نموده باشند یاوزارت دفاع کشوری را بدست داشته باشند

در شماره آینده

# مجاهد

و آنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره ٤٧ چهارشنبه ١٦ میزان ١٣٨٢ ١٢ شعبان المعظم ١٤٢٤ - 8 October 2003


● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد .

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

**شعار ما**

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

# ساختمان مرکزی وزارت معارف بازسازی شد

از بازسازی ساختمان مرکزی وزارت معارف طی محفلی بزرگداشت بعمل آمد دراین محفل محترم محمد یونس قانونی وزیر معارف ومشاور ریاست دولت در امور امنیت داخلی، محترم سیدحسین اشراق حسینی معین اداری وزارت معارف، رئیس مؤسسهٔ یونسف، تعدادی از سفرای کشورهای خارجی مقیم کابل و رؤسا وکارمندان وزارت معارف اشتراک داشتند.

در آغاز خانم کارول بیلامی رئیس مؤسسهٔ یونسف در پیرامون همکاری یونسف دربازسازی معارف افغانستان وبهبود وضع آموزشی وتدریسی درمعارف این کشور صحبت نمود. بعداً محترم محمدیونس قانونی، پیرامون بازسازی عرصهٔ معارف، همکاری کشورها ومؤسسات بین المللی وتحولاتی که در عرصهٔ آموزش وپرورش به میان آمده مفصلاً صحبت کرد. در پایان وزیر معارف از همکاری صمیمانهٔ آقای ریچارد، دکتر وحید حسن ودکتر صبرا در بازسازی معارف افغانستان ابراز امتنان نمود. دراخیر تحفه یی به خانم کارول بیلامی توسط وزیر معارف اهدا گردید. در مورد بازسازی ساختمان وزارت معارف یک منبع مسؤول گفت: پول مصارف بازسازی وزارت معارف که حدود۴صد هزار دلار می گردد از جانب یونسف تدارک گردیده. وکارآن مدت۹ماه را در بر گرفته است. ادارات وزارت معارف باکمپیوتر، میز، چوکی، فرنیچر وسایر وسایل ضروری مجهز گردیده است.



# ضرورت تشدید مبارزه علیه آدم ربایی

به اتهام ربودن یک دختر خرد سال که پنج سال قبل صورت گرفته بود شخصی به نام شاه حسین ملا حسنی توسط مؤظفان پلیس، در ولسوالی بلخ دستگیر گردید. حادثهٔ اختطاف پنج سال قبل در میران شاه پاکستان زمانی که پدر ومادر این دختر در مهاجرت بسر می بردند رخ داد.

بر اساس گزارش رادیو آزادی که عصر روز هفت میزان به نشر رسید شخصی درلباس وقیافهٔ یک ملنگ در زیارت احمد زمیچی از نه ماه به این سو با این دختر زندگی می کرد. منبع پلیس می افزاید:

دختر که حالا حدود ته سال دارد به والدینش تسلیم داده شد . والدین این دختر ربوده شده از ساکنان اصلی دهانهٔ غوری ولایت بغلان می باشند. که در حال حاضر در میران شاه سکونت دارند. متهم خود را از گرگان ایران معرفی می کند و می گوید حدود بیست و دوسال پیش از مشهد به افغانستان آمده است.

در گزارش آمده است که متهم از ماماهای خود که در کابل سکونت دارند، صحبت کرده اما نگفته که آیا به جرم خود معترف است یا خیر؟

منبع پلیس بلخ در پاسخ خبرنگار رادیو آزادی، به این شخص دستگیر شده اتهامات جدی آدم ربایی وارد کرد و پیوند اورا با سر دسته یی از آدم ربایان که در میرانشاه معروف به حکیم داکو می باشد،تثبیت شده دانست، مسؤولان تحقیق گفته اند:این باند از مدت ها به دینسو مصروف ربودن ، نگهداری و فروش اطفال به معامله گران بزرگ در سطح جهان می باشد

اما هنوز نتایج تحقیق واضح نساخته است که چند تن در این رابطه ، دستگیر گردیده و آیا متهم دستگیر شده خود به اتهاماتی که بروی وارد است ، معترف شده است یا خیر.

در صورتی که این دستگیری ها بتواند ادعای جنایت کاران را مشخص نموده و عاملان اصلی را به پنجهٔ قانون تحویل دهد دست آورد بزرگی برای پلیس و مقامات امنیتی کشور به حساب می آید.

عمدتاً باتوجه به این که در حال حاضر دست ها از هر جانبی برای بر هم زدن امنیت در افغانستان بکار افتاده وباند های تبهکار با امکاناتی بزرگ سعی در ترویج فساد و جنایت دارند، پلیس ما آنچه انجام می دهد به هیچ صورت کافی به حساب آمده نمی تواند. تمام اقدامات انجام شده توسط ارگان های امنیتی کشور هر چند به اندازهٔ خود ، قابل قدر و قابل تحسین است ، اما بنا بر ضرورت و مطالبات شرایط موجود قناعت بخش بوده نمی تواند. ضرورت جدی احساس می شود تا این فعالیت ها هر چه وسیع تر و گستر ده تر گردد.

# گسترش عملیات حفاظت از صلح ...

حافظ صلح را تسلیم کنند اما هیچ یک از اعضا شکایتی تسلیم نکرد و به این ترتیب، موافقتنامه تأیید شد. براساس طرحهای مورد نظر، حدود چهارصد نیروی آلمانی به منطقه قندوز در شمال افغانستان اعزام خواهند شد.

یکی از مقامهای ناتو می گوید برنامه ریزی برای این مأموریت "کاملاً پیشرفته" بود و لرد رابرتسون، دبیر کل ناتو جهت آماده سازی قطعنامه های لازم به سازمان ملل مشورت خواهد داد. ایساف مستقل از عملیات تحت فرماندهی آمریکا در افغانستان است که همچنان به نبرد با بقایای طالبان و متحدان آن القاعده، در جنوب و شرق این کشور ادامه می دهد.

## رهبر سپاه صحابهٔ پاکستان ترور شد



مولانا اعظم طارق، رهبر سپاه صحابهٔ پاکستان دریک حملهٔ مردان مسلح به موتر حامل وی در حومهٔ اسلام آباد پایتخت پاکستان همراه باچهار نفر دیگر روز دوشنبه ۱۴میزان کشته شد.

اعظم طارق چهل ویک سال داشت وعضو پارلمان پاکستان نیز بود سپاه صحابه یکی از احزاب طرفدار طالبان بوده وافراد آن درافغانستان درکنار طالبان می جنگیدند.

## حملات بر مواضع نیروهای ائتلاف

در چند روز گذشته حملاتی بر مواضع نیروهای ائتلاف بین المللی ضدتروریسم به رهبری آمریکا در منطقهٔ ست کندو ولایت پکتیا صورت گرفت که تلفاتی در پی نداشته و مقامات محلی نیز در موردان یورش ها اظهار بی خبری کرده اند. پیش از این در این ولایت، حملات مشابهی علیه نیروهای ائتلاف صورت گرفته که با تلفات همراه بوده است.

## از نامه های آمده

## "درشفاخانهٔ صحت طفل چه می گذرد؟"

عنوان فوق در شمارهٔ ۲۱ جوزای سال روان بازتاب دهندهٔ شکایات و درد دل یکی از هموطنان بود که در رابطه با چشم دیدهایش در شفاخانهٔ صحت طفل نگاشته و غرض چاپ به ادارهٔ جریدهٔ مجاهد فرستاده بود.

در متن این نامه نسبت به رویهٔ نامناسب به گفته نویسندهٔ نامهٔ در برابر بیماران و خانواده های آنان شکایت شده بود. ونیز در باب بعضی نارسایی ها از جمله کمبود آب، وضع بد نظافت، نبود آمبولانس غرض انتقال بیماران یا جسد کودکان وفات شده چیزهایی گفته شده بود.

در نامه تذکر یافته بود که توجه مسؤولان شفاخانه ورهبری وزارت صحت عامه را به رفع نقیصه های موجود فرامی خواند.

قابل تذکر است که چاپ نامه، هدف آینه داری از چشم دیدها ودیدگاه های خوانندگان در باب مسائل مختلف خواه انتقاد یا پیشنهاد، این نتیجه را در پی دارد که از یک سو حقایق و واقعیت ها پوشیده نمی ماند و از جانب دیگر مسؤولان متوجه امور خطیری می شوند که چون بار گرانی بر شانه های شان سنگینی می کند.

چاپ این نامه، تحرک مثبتی بار آورد و موضوع از طریق موظفان محترم ریاست نظارت بر تطبیق قانونیت دنبال شد ومتن کامل قرار صادر شده در این زمینه به دفتر هفته نامهٔ مجاهد مواصلت نموده است.

متن قرار خارنوالان محترم مؤظف وضاحت دارد که سیر تحقیق، در یک محیط رسمی و با درخواست وتوضیح مستند دنبال گردیده است و دکتوران مؤظف در دفاع از خود و گردانندگان اداری شفاخانه متن نوشته شده یی را خدمت خارنوالان محترم تقدیم داشته و از ازدیاد مریضان وخانواده های آنان، نبود امکانات کافی، وبرخورد نیک با مراجعان تذکراتی داده اند.

رئیس محترم شفاخانه گفته است که وضعیت پاکی ونظافت نسبت به قبل بهتر گردیده است ونیز اضافه نموده اند که بعضی از مریضداران تقاضای بی مورد وخاص می داشته باشند، اما نگفته اند کدام مریضداران چه تقاضایی داشته اند!؟

مقام باصلاحیت نظارت بر تطبیق قانونیت لوی خارنوالی در پای اوراق تهیه شده توسط خارنوالان می نویسد:

"...واقعاً کمی ها وکاستی های اداری ومراقبتی در اجراآت وعمل کرد روزانهٔ آن ها به مشاهده رسیده که باید به خاطر رفع این گونه نقیصه ها به مسؤولان اداری شفاخانه تفهیم گردد تا از سر وصدا وشکایات مردم جلوگیری به عمل آید."

نامه هایی که در این ستون«از نامه های آمده» به نشر می رسد به مسائلی گونه گون تماس دارد که توسط خوانندگان مجاهد نوشته می شود ومجاهد جز نشر در محتوای آنها دخل وتصرفی ندارد ولزوماً صحت وسقم مسائل آمده در آنها را نیز ضمانت نمی کند وبه نشر پاسخ آنها از سوی مرجع مربوط نیز می پردازد. لذا لازم است مسائل مطرح شده در نامه ها به نویسندگان آنها نسبت داده شود نه به ادارهٔ مجاهد. قصد مجاهد از نشر آنها تنها تعمیم آگاهی وپخش صلاح وخیرخواهی است ولاغیر.

در اخیر از وزارت محترم صحت عامه و لوی خارنوالی که موضوع این نامه را پی گرفته و ازجریان اجراآت شان به ما اطلاع دادند ابراز سپاس می نماییم.

اداره